شیرازه

خرده‌روایت‌های رنج و مقاومت

شرق: الیاس خوری، داستان‌نویس، روزنامه‌نگار، منتقد ادبی و نمایش‌نامه‌نویس لبنانی است که در سال ۱۹۴۸ متولد شد. او در خانواده‌ای مسیحی در بیروت به دنیا آمد و در جنگ داخلی لبنان با جبهه نیروهای چپ‌گرا، ملی‌گرا و فلسطینی همراه شد. خوری به‌عنوان روزنامه‌نگار با نشریات مختلفی همکاری کرده است و مدتی سرویراستار و سردبیر نشریه «الکَرمِل» بود که محمود درویش، شاعر مشهور فلسطینی، آن را درمی‌آورد. او همچنین در یک دوره در روزنامه‌های «النهار» و «السفیر» مقاله‌های فرهنگی می‌نوشت و مدتی هم عضو شورای تحریریه مجله «مواقف» بود که ادونیس، شاعر مشهور اهل سوریه، آن را درمی‌آورد. او، به جز این نشریات، با نشریات دیگری نیز همکاری کرده است. شهرت اصلی خوری اما به خاطر آثار داستانی اوست. در ایران نیز چند اثر از خوری به فارسی ترجمه شده که یکی از آنها «دروازه خورشید» است که با ترجمه نرگس قندیل‌زاده در نشر نی به چاپ رسیده است.

«دروازه خورشید» روایت رنج بی‌سرزمینی، بی‌پناهی، آوارگی و اردوگاه است. خوری در این اثر از رنج‌ها و مصائب فلسطینیان آواره از سرزمین‌شان می‌گوید و از آوارگی و پناهندگی و نیز از عشق و زندگی و مبارزه و رؤیای آزادی.

رمان «دروازه خورشید»، با عنوان اصلی «باب‌الشمس»، از رمان‌های مطرح الیاس خوری و از آثار برجسته ادبیات مدرن عربی است. این رمان از طرف کانون نویسندگان عرب در رتبه چهل‌ودوم از صد کتاب برتر عربی قرار داده شده است. رمان «دروازه خورشید» همچنین توجه و تحسین جهان انگلیسی‌زبان را برانگیخت و بعد از این‌که در سال ۲۰۰۶ به زبان انگلیسی ترجمه شد در فهرست صد کتاب برتر سال «نیویورک‌تایمز» قرار گرفت و چند نشریه انگلیسی‌زبان دیگر، نظیر «دیلی تلگراف» و «ساندی تلگراف» و «لس‌آنجلس تایمز» و ضمیمه جهان کتابِ «واشنگتن‌پست»، آن را ستایش کردند. براساس رمان «دروازه خورشید» فیلمی به همین نام نیز در سال ۲۰۰۴ به کارگردانی یُسری نصرالله، کارگردان مصری، ساخته شده است.

متن اصلی رمان «دروازه خورشید» نخستین‌بار در سال ۱۹۹۸ به زبان عربی منتشر شده است. این رمان ماحصل گفت‌وگوهای الیاس خوری با بسیاری از پناهندگان فلسطینی ساکن اردوگاه‌ها و شنیدن خاطرات و حرف و سخن‌های آنها و نیز تحقیق در اسناد و منابع مختلف مربوط به وقایعی است که در رمان از آنها سخن رفته است.

رمان «دروازه خورشید» ترکیبی است از مجموعه خرده‌روایت‌ها و قصه‌های متعدد که در کنار هم تصویری از یک دوران را به دست می‌دهند. الیاس خوری در رمان «دروازه خورشید» تاریخ را از زبان مردم گمنام و به زبان ادبیات روایت می‌کند. تاریخ در رمان «دروازه خورشید» متنی تکه‌تکه است که باید هر تکه از آن را از گوشه‌ای جمع کرد و کنار هم نهاد تا به تصویری کلی و چندوجهی از آن دست یافت. «دروازه خورشید» روایتگر تاریخ شقاوت و کشتار و آوارگی و بی‌خانگی و نیز روایتگر تاریخ رنج و مقاومت و مبارزه است؛ روایتگر آنچه بر سر فلسطینیان آمد؛ روایتگر جنگ داخلی لبنان و آنچه در اردوگاه‌ها گذشت؛ روایتگر فاجعه و درد. خوری در «دروازه خورشید» حماسه و تراژدی را به‌هم آمیخته تا از درد مردمی بگوید که چه‌بسا نامشان در هیچ تاریخ رسمی‌ای ثبت نشده باشد و ثبت نشود؛ مردمی که در رمان «دروازه خورشید» ادبیات زبان آنها شده است؛ مردمی از قشرها و طبقات مختلف.

راوی اصلی رمان «دروازه خورشید» مردی است به نام خلیل که در چین آموزش چریکی و پزشکی دیده و در بیمارستان اردوگاه کار می‌کند. خلیل از بیماری رو به احتضار پرستاری می‌کند و می‌خواهد کاری کند که او زنده بماند. بیمار، که گویی حکم پدر خلیل را دارد و در دوران کودکی خلیل حامی او بوده است، اکنون در کُماست و خلیل یک‌بند برایش قصه می‌گوید؛ قصه‌هایی را که از خود او شنیده و قصه‌های دیگران و قصه‌های خودش را و مجموع این قصه‌ها روایتگر تاریخ عصری‌اند که وقایع رمان «دروازه خورشید» به آن مربوطند. به‌جز این مردِ رو به احتضار، شخصیت دیگری که در رمان «دروازه خورشید» حضوری پررنگ دارد زنی است به نام اُم‌حسن که راوی در ابتدای رمان از مرگ او خبر می‌دهد. اُم‌حسن قابله اردوگاه شتیلا بوده و همه بچه‌هایی را که در این اردوگاه زاده شده‌اند او از شکم مادرانشان بیرون آورده است. از همین رو او را مادر صدا می‌زنند. مادری مُرده و پدری در حال احتضار؛ الیاس خوری این‌گونه گویا قصه بی‌سرزمینی را به قصه یتیم‌شدگی پیوند می‌زند.

چنان‌که در مقدمه نرگس قندیل‌زاده بر ترجمه فارسی رمان «دروازه خورشید» آمده است، در این رمان «آنچه در فضای بسیاری از قصه‌ها موج می‌زند عدم قطعیت است، نه‌فقط به دلیل تعدد راویان، بلکه حتی به علت تعدد روایت‌های راوی واحد از پدیده واحد؛ یا برای خاطر خود خلیل که ختم ماجرایی را جوری به‌جز آنچه رخ داده می‌خواهد و درباره ماجراهایی همه حالت‌های محتمل را طرح می‌کند و نمی‌داند کدام‌یک سهمی از واقعیت دارد و کدام بی‌اساس است. به‌علاوه، سطحی از اختلال هویت و گسیختگی روانی هم خصوصا در ابهام برخی قصه‌های مربوط به خود او اثر دارد».

ترجمه قندیل‌زاده از «دروازه خورشید» برنده جایزه ترجمه ششمین دوره جایزه ابوالحسن نجفی شده بود و حسین معصومی‌همدانی در بخشی از مراسم اهدای این جایزه گفته بود: «دروازه خورشید آغاز و انجام ندارد، زیرا برشی است از ماجرایی که چند دهه پیش آغاز شده و معلوم نیست تا کی ادامه می‌یابد. این کتاب، چنان‌که گفتم، رمان تاریخی نیست، می‌تواند یک داستان را به هر صورت که می‌خواهد، یا منطق درونی داستان اقتضا می‌کند، تمام کند، اما این کار را با تاریخ نمی‌تواند بکند، مگر آنکه خود را در جای پیشگو قرار دهد یا به پایان تاریخ معتقد باشد. ظاهرا تاریخ پایان نیافته است و ماجرای فلسطین در درون و بیرون مرزهای گذشته و اکنونی ادامه دارد، اما ما که خود تاریخی پرماجرا داشته‌ایم و داریم، متأسفانه از این داستان جز آن دو کلان‌روایت چیزی نمی‌دانیم، یا بسیار کم می‌دانیم. هر کس آزاد است که یکی از آن دو کلان‌روایت را بپذیرد، اما چیز دیگری هم هست و آن وجه انسانی مسئله فلسطین است و ماجراهای انسان‌های فلسطینی است که به جرئت می‌توان گفت در کمتر جایی از جهان به اندازه کشور ما ناشناخته مانده است».

دروازه خورشید
الیاس خوری
ترجمه نرگس قندیل‌زاده
نشر نی

اسرائیل و هیولای دو سر امپریالیسم-استعمار

ضرورت امید، سازمان‌یابی و مسئولیت اجتماعی

پیام حیدرقزوینی

آنچه اینک در جریان است، نه جنگ اسرائیل با ایران بلکه تجاوز تروریستی‌ترین سازه سیاسی جهان به کشوری دیگر و مردم ساکن در آن است. پیش‌ازاین هم شاهد این وضعیت بوده‌ایم که مورد متأخرش نسل‌کشی ماه‌های اخیر در غزه بوده است. در آنجا نیز با جنگ اسرائیل و حماس روبه‌رو نبودیم، بلکه با جنگ اسرائیل علیه مردم بزرگ‌ترین زندان روباز جهان سروکار داشتیم.

اسرائیل از روز نکبت در ۱۹۴۸ به این سو، یعنی از لحظه تأسیسش و پیش از آنکه گروهی مانند حماس تشکیل شود، نه‌فقط با مردم غزه، بلکه با مردم فلسطین به‌طور عام و تمام کشورهای این منطقه جنگیده است. در تحلیلی طبقاتی می‌توان جنگ اسرائیل علیه مردم فلسطین را جنگ سرمایه‌داران اسرائیلی در سراسر جهان با آوارگان فلسطینی دانست. کمال خسروی در مقاله «فلسطین: کدام واقعیت؟» به‌درستی نوشته بود: «این جنگ اسرائیل است علیه انسان‌های ساکن قفسِ دوزخین غزه، به‌طور اخص، و جنگ اسرائیل است علیه مردم فلسطین به‌طور اعم. جنگِ بخش عمده، بسا اکثریت، یهودیان شهروند اسرائیل و دیگر نقاط جهان، از همه طبقات اجتماعی، به‌ویژه جنگ طبقات دارا، سرمایه‌داران اسرائیلی و بزرگ‌سرمایه‌داران بین‌المللی علیه آوارگان و تهی‌دستان فلسطینی؛ جنگ غاصبان خانه‌ها و کاشانه‌ها، علیه آواره‌شدگان از همان خانه‌ها و کاشانه‌ها: تعریف دولت اسرائیل».

به شکل سنتی جنگ بخشی ذاتی از سازوکارهای سرمایه‌داری از ابتدا تا امروز بوده است و پیش‌ازاین بارها درباره طبقاتی‌بودن جنگ در غزه نوشته شده است. برای نمونه، امیلیو میناسیان در مصاحبه‌ای که با عنوان «غزه: نظامی‌کردن افراطی یک جنگ طبقاتی» با ترجمه پرویز قاسمی به فارسی منتشر شده، می‌گوید: «فکر می‌کنم جنگ همیشه تلاشی برای حل بحران در نظام ارزشی سرمایه‌داری است. اما این بیانگر برهم‌خوردن توازن قدرتِ حاکم بر رابطه بین دولت و سرمایه نیز است. لحظه‌ای است از بحران که در آن کنترل سرمایه، سرمایه جهانی، بر دولت سست می‌شود، در نتیجه امکان تصاحب دولت از سوی بخش‌های خاصی از سرمایه‌داری و حتی دارودسته‌هایی از سیاست‌مداران را فراهم می‌کند. جنگ بین سرمایه‌داران فقط جنگ بین امپریالیست‌ها نیست. چندین بازیگر را در برابر یکدیگر قرار می‌دهد که در غیاب سازوکارهای نظارتی بین‌المللی، گاهی اوقات قمارهای خطرناکی انجام می‌دهند، با یک کارت سعی می‌کنند از درهم‌ریختگی در توازن قوای فعلی استفاده کنند». مجمع جهانی اقتصاد در گزارش ریسک جهانی سال ۲۰۲۳ هشدار داده بود که جهان با وضعیتی چندبحرانی شامل اثرات فزاینده اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و اقلیمی مواجه است و این بحران‌ها در حال هم‌گرایی‌اند تا دهه منحصربه‌فرد، نامطمئن و متلاطم آینده را شکل دهند. در شرایطی که ناتوانی در حل این بحران‌ها آشکار است، بخشی از قدرت‌های جهانی به مراحلی مرگبارتر از سرمایه‌داری و هرج‌ومرج‌های سیاسی برای عبور از بحران می‌اندیشند.

در چنین زمینه‌ای و در جنگ بی‌پایان روایت‌ها، روایت غالب امپریالیستی می‌گوید هفتم اکتبر نقطه آغاز نزاعی به شمار می‌رود که تا امروز ادامه داشته و اینک ابعادی وسیع‌تر هم پیدا کرده و به ایران هم کشیده شده و ای‌بسا در روزهای پیش‌رو دامن کشورهایی دیگر را هم بگیرد. در این روایت، تاریخیتِ پدیده‌ای سیاسی و اجتماعی انکار شده و تمام مسئله در لحظه هفت اکتبر خلاصه شده است. این روایت اسرائیل و قدرت‌های جهانی پشتیبان آن است که می‌گوید این جنگ را نه اسرائیل، بلکه حماس آغاز کرد و اسرائیل برای دفاع از خودش چاره‌ای نداشته جز آنکه دست به اقدام بزند. آیا این همان روایتی نیست که امروز درباره ایران هم تکرار می‌شود؟ اسرائیل می‌گوید برای دفاع از موجودیتش چاره‌ای نداشته، جز آنکه دست به حمله‌ای پیش‌دستانه علیه ایران بزند.

رسانه‌های فارسی‌زبان برساخته اسرائیل و قدرت‌های ارتجاعی و به‌طور خاص رسانه ایران‌اینترنشنال، پیش از آنکه اسرائیل به ایران تجاوز کند، در جنگی تمام‌عیار مشغول بمباران افکار عمومی در ایران بودند و قصد داشتند روایت اسرائیل را به تنها روایت موجود از جنگ غزه بدل کنند. حالا که این جنگ ابعادی فراتر از غزه پیدا کرده و اسرائیل به سرزمین ایران تجاوز کرده است، این روایت می‌گوید مردم ایران بیرون از جنگ هستند، درعین‌حال مدام تکرار می‌شود که خانه‌های‌تان را ترک کنید. این روایت رژیمی اشغالگر است که بدون حمایت آمریکا و امپریالیسم جهانی لحظه‌ای امکان بقا ندارد. اما حالا با سرعتی چشمگیر این واقعیت است که خود را به روایت‌های جعلی تحمیل خواهد کرد و اسرائیل جنگ مشروعیت را بیش‌ازپیش خواهد باخت و پس از آن هم با بحران‌های بزرگ‌تری روبه‌رو خواهد شد.

تاریخ اشغال فلسطین حالا بیش از هر زمان دیگری برای ما حائز اهمیت است. نمی‌توان تاریخ اجتماعی و سیاسی را به گاه‌شماری وقایع تقلیل داد و نقطه آغاز این گاه‌شمار را هفت اکتبر قرار داد. نسل‌کشی در غزه و تجاوز به ایران در روزهای اخیر، واقعه‌ای مختص به امروز یا ماه‌های اخیر نیست، بلکه تاریخی از کشتار و نسل‌کشی و اشغال سرزمین پشت خود دارد. این تاریخ بخشی از جهان سرمایه‌داری و امپریالیسم جهانی است. کمال خسروی در همان مقاله «فلسطین: کدام واقعیت؟» نوشته بود: «تاریخیتِ این جنگ در حقیقتِ آن است و حقیقتِ آن را وزیر اسرائیلی به‌صراحت اعلام می‌کند: هیروشیمای غزه. نابودی یکجا و یکباره زندگی فلسطینی در سرزمین فلسطین؛ و آن کسی که حقیقت نسل‌کشی را بیان می‌کند، وقاحت آن را هم دارد که بداند و بگوید که کشته‌شدنِ چند گروگان اسرائیلی و غیراسرائیلی، بهای نازل این جنگ و تحقق رؤیای سرزمین موعود است. هیروشیمای غزه، تاریخیتِ این جنگ است، نه تقدم و تأخر رویدادها. ارتش اسرائیل خود را نیروی دفاعی اسرائیل می‌نامد و زبان ژورنالیستی رسانه‌ها با دست‌بوسی آستانِ گفتمان اسرائیل، آن را تکرار می‌کنند. تاریخیتِ این جنگ در تلخیِ همین حقیقت است که این ارتش از بنیاد و از روز نخست، نیروی سرکوب و تجاوز و تعرض بوده است، نه دفاع».

الیاس خوری، نویسنده لبنانی، نکبت را نه واقعه‌ای مربوط به گذشته، بلکه پروژه واحدی می‌دانست که همچنان ادامه دارد. او معتقد بود نکبت فقط آن چیزی نیست که در ۱۹۴۸ رخ داد، بلکه تاریخی است که از آن لحظه آغاز شده و همچنان تداوم دارد و هر بار شکل‌های مختلفی به خود گرفته است. وجه تمایز نکبت و هولوکاست نیز همین است: اینکه نکبت همین حالا هم در حال وقوع است، درحالی‌که هولوکاست در گذشته رخ داده و تمام شده است.

الیاس خوری نویسنده‌ای است که می‌گفت تحت تأثیر غسان کنفانی است. «مردانی در آفتاب» غسان کنفانی به نوعی نخستین فریاد فلسطینی پس از ضربه هولناک نکبت بود. انتشار این رمان سکوت کشنده و سرخوردگی پس از ۱۹۴۸ را در هم شکست. «مردانی در آفتاب» عنوان نخستین رمان غسان کنفانی است که با ترجمه احسان موسوی‌خلخالی به فارسی منتشر شده است. این اثر از چند نظر رمان حائز اهمیتی است و حتی می‌توان آن را اثری جریان‌ساز دانست؛ چراکه آن را اولین رمان فلسطینی به معنای واقعی آن دانسته‌اند. حمدی سکوت در کتاب «رمان عربی» (ترجمه عظیم طهماسبی)، می‌گوید با اینکه برخی پیدایش رمان پخته و کمال‌یافته فلسطینی را در ۱۹۴۳ می‌دانند؛ یعنی زمانی که اسحاق موسی حسینی رمان «خاطرات یک مرغ» را چاپ کرد؛ اما تقریبا همه اتفاق نظر دارند که رمان کوتاه غسان کنفانی نخستین رمان فلسطینی به معنای واقعی است. در «مردانی در آفتاب» سه فلسطینی با نام‌های ابوقیس، سعد و مروان با یک فلسطینی دیگر به نام ابوخیزران که راننده کامیون است، نقشه‌ای می‌ریزند تا او آنها را داخل تانکر آب به کویت ببرد؛ یعنی به جایی که آنها در خیال‌شان رؤیای خوش و امن زندگی را در آن می‌جویند. ابوخیزران شخصیتی است که با وجود ناتوانی جنسی به روابط بی‌پروای جنسی مشغول است. او به خاطر جراحت ناشی از جنگ ۱۹۴۸ عمل جراحی شده و در پی آن توان جنسی‌اش را از دست داده است. وقتی ابوخیزران از مرز میان عراق و کویت می‌گذرد، سه شخصیت دیگر که می‌خواهند به کویت بروند، زیر آفتاب کشنده داخل تانکر پنهان می‌شوند با این تصور که کل ماجرا چند دقیقه بیشتر طول نمی‌کشد؛ اما نیروهای مرزی به خاطر آنکه زیادی خسته و کُند هستند، زمان زیادی را صرف شنیدن حرف‌های ابوخیزران درباره ماجراهای جنسی‌اش می‌کنند و فاجعه در همین‌جا رقم می‌خورد. وقتی ماشین از مرز رد می‌شود و ابوخیزران دریچه تانکر را باز می‌کند، با سه جسد که از فرط گرما پخته و مرده‌اند، روبه‌رو می‌شود و به اجبار آنها را در تلی از زباله در «صحرای غربت» دفن می‌کند. حمدی سکوت درباره دو سطح رئالیستی و نمادین رمان نوشته: «رمان راه و رسم تلاش برای رهایی در سطح فردی و تسلیم و سازش را بی‌هیچ کوششی برای مقاومت محکوم می‌کند و هشدار می‌دهد که این رفتار منفی هم در سطح فردی و هم در سطح عمومی جامعه فلسطین به فاجعه خواهد انجامید». کنفانی در این رمان روایت ادبی را بی‌آنکه به شعارزدگی تقلیل دهد، با امر اجتماعی و سیاسی پیوند زده است و بسیاری از ویژگی‌های داستان‌نویسی مدرن را در اثرش به کار گرفته است. «مردانی در آفتاب» در فهرست صد رمان برتر جهان عرب که در سال ۲۰۰۱ در نشریه مصری «اخبارالادب» منتشر شده، جایگاه پنجم را دارد و در دهه ۱۹۷۰ به انگلیسی و پس از آن به زبان‌های متعددی ترجمه شده است. کنفانی به واسطه این رمان و دیگر آثارش جایگاه ممتازی در ادبیات عرب دارد و به تعبیر برخی منتقدان در کنار محمود درویش و سمیح القاسم سهم بسزایی در ساختن هویت فلسطینی فارغ از مکان و در چارچوب واژه‌ها و ادبیات و فرهنگ داشته است. کنفانی در «مردانی در آفتاب» به سراغ احساس شکست و سرخوردگی رفته و تبعات مسیری را نشان داده که در آن به فرار و به تلاش برای رهایی جمعی ترجیح داده می‌شود. خود کنفانی نیز در عمل مسیر مبارزه با اسرائیل را در پیش گرفت و در این مبارزه جانش را هم از دست داد.

الیاس خوری نیز در یکی از رمان‌هایش که با عنوان «دروازه خورشید» به فارسی منتشر شده، به روایتِ دو آواره فلسطینی پرداخته که به دو نسل تعلق دارند و به نوعی تاریخ مردمان فلسطین را روایت کرده است. این روایتی است که پایانی ندارد و به تاریخی همچنان ناشناخته مربوط است که از جزئیات اخراج بزرگ در ۱۹۴۸ آغاز شده اما هیچ‌گاه به پایان نرسیده است. نکبت وضعیت حال حاضر فلسطین از ۱۹۴۸ به این سو بوده، وضعیتی نه‌فقط مختص به سرزمین‌های فلسطین، بلکه وضعیت تمام کشورهایی منطقه‌ای که ما در آن به سر می‌بریم. از این‌رو نکبت، خاطره نیست، بلکه دقیقا لحظه کنونی است که تنها محکوم‌کردن آن کافی نیست. اگر هولوکاست چیزی مربوط به گذشته است که باید محکومش کرد، نکبت تاریخ هم‌اکنون زنده‌ای است که باید در برابر آن مسئولیت‌مان را بپذیریم، در غیر این صورت از چرخه کشنده و ویرانگر آن نمی‌توانیم خارج شویم. اقبال احمد در یک سخنرانی با عنوان «درباره فلسطین» (که با ترجمه س. ر. جوزی به فارسی منتشر شده)، به مقایسه رویکرد اسرائیلی‌ها درباره فلسطین و رویکرد هیتلر در برابر یهودی‌ها پرداخته است. او می‌گوید که برای نخستین‌بار در حیات سیاسی‌اش روبه‌روی قدرت سرکوب‌گری قرار گرفته که «در مقابل قربانیان خود، هدفش صرفا هدف قدرتی نیست که مردمی را استعمار کرده باشد. هدفش صرفا تسلیم یا مقهورکردن آنها نیست. هدفش حذف آنها، ریشه‌کن‌کردن آنهاست و مبارزه با ادامه حیات‌شان است». او به الیاس خوری اشاره می‌کند و می‌گوید خوری به‌روشنی نشان داده که هدف اسرائیلی‌ها در لبنان هدفی است نسبتا آشنا و ساده، هدفی از دوران رومی‌ها، از دوران بیزانسی‌ها، تا دوران بریتانیایی‌ها و اکنون در دوران آمریکایی‌ها. هدف اسرائیلی‌ها در لبنان در درجه نخست هدفی دوگانه است: نخست، هدف استعمار است؛ و دوم، هدف تسخیر است. حالا و در وضعیتی که اسرائیل دامنه جنگ را به ایران هم کشانده است، باید درباره هدف اسرائیل از این تجاوز و آنچه پیش‌روی ما قرار دارد، بحث کرد.

در لحظاتی که ترس انسانی ناشی از جنگ و کشتارِ تروریستی‌ترین سازه سیاسی جهان به تجربه مشترک ماَ در این روزها بدل شده است، باید بیش از هر زمان دیگری به ضرورت همبستگی اجتماعی و سازمان‌یابی حول آرمان‌های برابری و آزادی و ایستادگی در برابر هر شکلی از روایت اشغال تأکید کنیم. وحشت پایدار نیست و فرومی‌ریزد و آنجا است که می‌توان به ترسیم امیدی اجتماعی برای ترسیم چشم‌اندازی بهتر اندیشید.

عطف

شعر مقاومت

شرق: سال‌ها پیش سیروس طاهباز مجموعه شعری از شاعران عرب را با عنوان «درخت زیتون» به فارسی ترجمه کرد که محوریت آنها فلسطین و اشغالگری اسرائیل است. «درخت زیتون» با عنوان فرعی «شعر مقاومت فلسطین»، مجموعه‌ای از شعر شاعران عرب با محوریت فلسطین است که توسط غسان کنفانی گردآوری شده‌اند. این کتاب البته در ترجمه فارسی‌اش ضمیمه‌هایی هم دارد که به بخش اصلی کتاب اضافه شده‌اند. طاهباز درباره دلیل ترجمه این کتاب نوشته بود: «از سال ۱۹۴۸ تا به امروز، قلب فلسطین زخمی و خون‌چکان است و هرکس که ذرات شرف را در وجودش حس می‌کند -در هر گوشه جهان که باشد- نسبت به آن نمی‌تواند بی‌اعتنا باشد. راقم این سطور نیز -که خود را از این دست مردمان می‌پندارد- در سال ۱۳۴۹، این دفتر را اندکی پس از انتشار متن اصلی، به فارسی برگرداند و در آن زمان -از بیم داغ و درفش- نام کوروش مهربان را برای خود برگزید. در همان سال، این مجموعه را دوستم غلامرضا امامی در کتاب موج منتشر کرد». این کتاب در چاپ جدیدش با نام «درخت زیتون» منتشر شد و ضمیمه‌ای با مقدمه غلامرضا امامی نیز در آن به چاپ رسیده و شعرهایی به کتاب افزوده شده است. ازجمله شعرهایی از شاعران ایرانی که برای فلسطین سروده شده‌اند. در این بخش، پنج شعر از م.آزاد، قیصر امین‌پور، سیمین بهبهانی، محمدعلی سپانلو و اسماعیل شاهرودی انتخاب شده‌اند. همچنین دو شعر از محمود درویش با نام‌های «محمد» و «بدرود با ادوارد سعید» و نیز شعری از سمیح القاسم با عنوان «می‌روم...»، با ترجمه امامی به کتاب اضافه شده است.

هر بخش از شعرهای کتاب «درخت زیتون»، مقدمه‌ای کوتاه در معرفی شاعر دارد که گردآورنده و نویسنده مقدمه غسان کنفانی است. کنفانی مقدمه‌ای هم برای این مجموعه نوشته و در آن به ادبیات مقاومت فلسطین و در این میان نقش شعر در این ادبیات پرداخته و در بخشی از مقدمه‌اش نوشته: «پس از سال ۱۹۴۸، ادبیات فلسطینی بنای جنبش تازه‌ای را پی ریخت که مناسب‌تر است آن را ادبیات غربت نامید تا ادبیات فلسطین یا ادبیات آوارگان. در این جنبش، شعر مهم‌ترین عامل شناخته می‌شود که در طول سال‌های اخیر به پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای از نقطه‌نظر کیفیت و ساختار نائل آمده است. خاموشی کوتاه پس از جنگ سال ۱۹۴۸، بیداری وسیعی را به دنبال داشت و از آن پس بود که شعر به صورت بازتابی از شور و التهاب مردم درآمد. شعر فلسطین، با توجه به روش ادبیات عرب و بیگانه، اندک اندک قواعد سنتی را در هم شکست و طغیان‌های احساساتی کهنه را زیر پا گذاشت و بازتابنده حسی شد یگانه از اندوهی ژرف که بیشتر با موقعیت‌های واقعی خود همساز بود. از جانب دیگر، ادبیات مقاومت در فلسطین اشغال‌شده با برخوردی ریشه‌ای همراه بود؛ زیرا با مهاجرت یک نسل از نویسندگان و مردم، شالوده ادبیات عرب در این سرزمین از هم گسسته بود و آنها که به زندگی در فلسطین ادامه می‌دادند، اغلب روستاییانی بودند گرفتار انواع محدودیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که در هیچ نقطه دنیا نمی‌توان نظیری برای آن یافت». کنفانی معتقد است که این ادبیات با وجود همه مشکلات و موانع توانسته به صورت ادبیاتی واقعی ببالد و چهره و شخصیت مبارزان را بازنمایی کند. کنفانی در این کتاب، اشعاری از محمود درویش، فدوی طوقان، سالم جبران، سمیح القاسم و توفیق زیاد را انتخاب کرده است.

درخت زیتون
غسان کنفانی
ترجمه سیروس طاهباز
نشر روزبهان